بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 19 دی 1390.

این روایتی که مورد بحث بود، روایت جابر دوستان تذکر دادند که مشابه این روایت همان روایت مرسله ابن بکیر هست که قبلا خواندیم که تمام قطعات آن عین همین است که از امام باقر علیه السلام نقل می کند فقط این قطعه مورد بحث ما خیلی تفاوت دارد. سایر قبل و بعدش هم خیلی مشابه هم هست و خب در نقل عبد الله بن بکیر عن رجل عن أبی جعفر علیه السلام و هم در نقل جابر، هر دو به این مطلب اشاره می کند که اینها گروهی بودند که جماعتی بودند که خدمت امام صادق وارد شدند و هر دو برای خداحافظی خدمت حضرت رسیده بودند و متن روایت خیلی شبیه هم هست البته یک تفاوت هایی بین این دو متن هست که

سؤال:

پاسخ: بله این حدیث باید حدیث واحد باشد یک حادثه واحدی را باید نقل کرده باشند ولی چطور شده است که

سؤال:

پاسخ: ندارد نه حالا جماعتی هستند یکی دیگر از آن جماعت. اتفاقا پیش پای شما داشتیم کنترل می کردیم که عبد الله بن بکیر از جابر دارد یا ندارد. این علی القاعده باید یک روایت باشند و یک مقداری در آن نقل به معنایی چیزی اشتباهی در نقلی

عرض کنم خدمت شما این روایت با آن روایت در واقع یکی است. ولی خب تفاوت جدی ای که بین آ« قطعه مورد بحث ما است باعث می شود که در آن تکه ما نیاز داشته باشیم به بررسی سندی چون خیلی تفاوت جدی است. در واقع بیش از نقل به معنای صرف است در واقع یک نوع اشتباه راوی شاید بشود تلقی کرد در نقل آن تکه و این است که بدون بحث سندی این قطعه اتفاقا هر دو قطعه حدیث ما تازگی دارد و مضمونش هر دو نقل نسبت به کل احادیثی که مورد بحث ما هست یک نکات جدیدی دارد که نیاز به بررسی سندی د ارد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث موافقا نیست شاهد أو شاهدین هست که آقای صدر از این استفاده ها می کند که بعدا عرض می کنم. در آن یکی تقسیم سه گانه اش تازگی دارد. و خب به هر حال یک تازگی در هر دو این احادیث وجود دارد.

نقل ابن بکیر که مرسل هست اما نقل جابر، نقل جابر در سندش محمد بن عیسی را بررسی کردیم گفتیم جلیل القدر و بزرگ هست و بحثی در وثاقتش نیست. تضعیفش وجه ندارد. می ماند عمرو بن شمر. عمرو بن شمر، تضعیفات سنگینی در حقش شده است. یعنی تضعیفات زیادی حالا سنگین بله سنگین هم هست تضعیفاتش. یک تضعیف این است که در شرح حال جابر جعفی گفته اند

روى عنه جماعة غُمز فيهم و ضُعّفوا

مرحوم آقای خویی، این قوم غمز فیهم و ضعّفوا را به این معنا گرفته است که طایفه در غمز و ضعف اینها متفق هستند. اتفاق الطائفه علی غمزه و ضعفه. حالا از کجا این در می آید من نمی دانم. در بعضی از ترجمه ها البته ترجمه جابر نیست ولی در ترجمه عمرو بن شمر نیست در بعضی از ترجمه های این جماعت، عمرو بن شمر و مفضل بن صالح، به نظرم در شرح حال مفضّل بن صالح است. آ«جا ایشان می گوید که کأنه اتفاق واقع شده است بر تضعیف این مطلب. معمولا صیغه مجهول را دلالت بر تمریز می گیرند. قیل را می گویند که ضعیف است. اینجا حالا ضعّفوا را که در واقع به معنای قیل بضعفه هست، این را چطور شده است که ایشان به معنای اتفاق طائفه بر تضعیف گرفته اند روشن نیست. آن چیز هم البته اینکه اینجا تمریز، این ضعّفوا به معنای تمریز باشد نیست. ایشان می فرمایند یک جماعتی که تضعیفشان کرده اند این جماعت واقع شده اند. جماعت مضعّف. و شاید در مقام پذیرش این تضعیفات هم هست ولی دیگر اینکه این تضعیف اتفاقی باشد و اینها از آن در نمی آید. خب در شرح حال خود جابر جعفی، ایشان می گوید

ضعيف جداً زيد أحاديث في كتب جابر الجعفي ينسب بعضها اليه و الأمر ملتبس

ضعیف جدا تعبیر می کند. و البته امر ملتبس که ذیل هست نه اینکه ضعیف است می گوید یک سری احادیث کتاب جابر جعفی هست که بعضی هایش را می گویند که این عمرو بن شمر کأنه جعل کرده است. عمر ملبّس است که بالأخره اینها جعل او هست یا نیست. در اینکه ضعیف جدا را این کأنه نجاشی تعبیر می کند. شیخ طوسی هم چیزی در مورد عمرو بن شمر ندارد. ابن غضائری تعبیر ضعیفٌ در موردش دارد. و عمده اش آن تضعیف محکمی است که مرحوم نجاشی در موردش کرده است. به نظرم در بعضی شرح حال های دیگر هم غیر از آن چیزها شاید تضعیفش باشد الآن یادم نیست.

کشّی چیزی در مورد این وارد نشده است خودش نشانگر این است که عمرو بن شمر در زمان قدما خیلی حرفی در موردش مطرح نبوده است که کشّی چیزی در مورد عمرو بن شمر در این وسط نقل نشده است. عمده اش همین تضعیف نجاشی است که ضعیف جدا تعبیر کرده است و همین در شرح حال جابر جعفی هم اشاره به همین کرده است که عمرو بن شمر و گروه دیگری از راویان جابر جعفی تضعیف شده اند. از آن طرف البته در ادامه اش هم نکاتی دارد می گوید کان شیخ ابا عبد الله محمد بن محمد، که آن در مورد جابر است. از آن طرف ما وقتی مراجعه به شرح حالش می کنیم عمرو بن شمر، عمرو بن شمر از کسانی است که خیلی روایت های زیادی دارد به خصوص از کسانی که خیلی از او روایت دارد، احمد بن نضر خزاز است که بسیار زیاد روایت دارد. سیف بن عمیره است این دو تا روایت هایشان از عمرو بن شمر زیاد است. بقیه افرادی که هستند، روایت هایشان خیلی زیاد نیست. منهای حالا نصر بن مزاحم اینجا چون کتب اربعه است تعداد روایتش سیزده تا است ولی در کتاب صفین نصر بن مزاحم یکی از مشایخ اصلی نصر بن مزاحم، همین عمرو بن شمر است ولی نصر بن مزاحم را در شرح حالش گفته اند یروی عن الضعفا و به عنوان یروی عن الضعفا شناخته شده است. نکته نصر بن مزاحم را بگذاریم کنار ولی خب سیف بن عمیره و احمد بن نضر این دو تا روایت های زیادی از او نقل کرده اند و تضعیفاتی هم که در مورد عمرو بن شمر هست به احتمال زیاد به مسائل مربوط به غلوّ و این جور مسائل برگشت می کند. این تضعیفات به نظرم خیلی قابل اعتماد نیست که بشود به آن اعتماد کرد. شاید مجموعا ترجیه با توثیقاتی باشد که از اثار روایت امثال سیف بن عمیره، هر دوشان توثیق دارند و هیچ نقطه ضعفی به اینکه یروی عن الضعفا و اینها در موردشان ذکر نشده است و فکر می کنم مجموعا بشود به عمرو بن شمر اعتماد کرد. البته به نحو ظنّ رجالی تعبیر کنیم ولی نه به نحوی که انسان اطمینان به وثاقت عمرو بن شمر داشته باشد و امثال اینها. من تصور می کنم مجموع نکاتی که در مورد عمرو بن شمر هست، ترجیح می دهد بحث وثاقت عمرو بن شمر را بر ضعف عمرو بن شمر. چیز خاص دیگری در مورد عمرو بن شمر نیست. نفر بعدی جابر جعفی است

سؤال: مرحوم نجاشی هم تضعیفاتشان

پاسخ: اینها بحث های غلوّ آن که چیز اصلی اینها غلوّ است. مرحوم نجاشی همنکته اصلی اش

یک نکته ای که خیلی برای من عجیب بود این است که معمولا مرحوم نجاشی تضعیفاتی که می کند از تضعیفاتی که مرحوم ابن غضائری می کند پر رنگ تر است. اینجا برعکس است. ابن غضائری ضعیف خالی، معمولا اب غضائری پر رنگ تر است معذرت می خواهم. ابن غضائری پر رنگ تر است اینجا مرحوم نجاشی پر رنگ تر است. معمولا وقتی مقایسه کنیم همان تعبیرات ابن غضائری را به صورت کمرنگ تر، مرحوم نجاشی آورده است ولی اینجا احتمالا به آن منبع دیگری که در اختیار نجاشی بوده است که زید احادیث فی کتب الجابر الجعفی ینسب بعضها الیه این که در تعبیر ابن غضائری هم نیست به اینکه این باعث شده است که یک مقداری تضعیفش پر رنگ تر باشد و اساسا چیز هایی که در مورد جابر جعفی است بحث های غلو است عمدتا. در بحث جابر جعفی یک قدری قضیه روشن تر می شود.

سؤال:

پاسخ: کلا من به نظرم تضعیفات کتب رجالی بالکل قابلیت اعتماد ندارد. یعنی به دلیل کثرت اعتماد بر متن شناسی یک علم اجمالی به اینکه اکثر این تضعیفات ناشی از غلوّ است تضعیفات را از اعتبار می اندازد این معنایش این نیست که توثیقات از اعتبار بیفتد. مانع از اعتبار وثاقت است اگر اماره ای بر وثاقت راوی داشته باشیم این تضعیفات معارضه نمی کنند. من تصور می کنم که عمرو بن شمر به هر حال مجموع نکاتی که در شرح حال عمرو بن شمر هست نگاه کند ترجیح با طرف وثاقتش هست. هر چند اطمینان هم نداریم. ما در توصیفی که در برنامه درایه النور گذاشته ایم یک مقداری تعبیر کرده ایم امامی ضعیف جدا عند النجاشی. آنجا یک قدری در رفته ایم از چیز کردن و در واقع با همین تعبیر، ولی واقعش این است که مجموع جهاتش را که انسان در نظر بگیرد، ترجیح با جنبه وثاقتش است و خیلی به این تضعیفات این چنینی به خصوص من تجربه کرده ام هر چه تضعیفات محکم تر باشد باید به یک بحث غلوّ برگشت کند چون نسبت به بحث غلوّ خیلی خیلی حساسیت بوده است که نسبت به چیز های دیگر نبوده است. این است که به هر حال مظنون الوثاقه است با توجه به اکثار روایت احمد بن نضر و سیف بن عمیره مؤیدا به اکثار روایت نصر بن مزاحم از او. البته یک سری تأییدات دیگری هم دارد کسانی مثل یونس بن عبد الرحمن هم از او روایت هایی دارند که خب از بزرگان هستندبحث خیلی زیاد آن چنانی نیست ولی

سؤال:

پاسخ: فکر می کنم نه، فکر می کنم بیش از چهار تا است. غیر از کتب اربعه هم هست.

سؤال:

پاسخ: نه آن یازده تا را شما نصف کنید می شود پنج تا شش تایی تقریبا در می آید. به طور طبیعی باید شش روایتی داشته باشد.

عرض کنم خدمت شما مؤیدا به روایت های یونس بن عبد الرحمن هست حالا بیایید پایین تر. علی بن نعمان اعلم است که ثقات است. افراد دیگری که البته روایت های آنها دیگر زیاد نیست. به نظر من عمرو بن شمر مظنون الوثاقه است اگر کسی ظنّ رجالی را حجت بداند می شود به وثاقت عمر بن شمر حکم کند. اگر ظنّ رجالی را حجت نداند البته اینکه خیلی انسان مطمئن نیست به دلیل روایت هایی که به هر حال غریب هست. در روایت های عمرو بن شمر روایت های غریب گونه زیاد است این است که اگر نبود روایت های غریب زیادی که عمرو بن شمر هست این میزان

سؤال: غریب یعنی چه؟

پاسخ: یعنی روایت هایی که بوی غلوّ و

نه ناسازگار به اصول نیست. نه اینکه ناسازگار باشد چیزهایی است که تازگی دارد و یک نوع غرابت نقل دارد. یک سری بعضی چیزهای مختلفی که در شرح حال عمرو بن شمر ببینید می بینید که یک سری روایات دارد که گاهی اوقات انسان را در وثاقتش به تأمل وادار می کند. به هر حال روایت های غریب در روایت هایش کم نیست. فرض کنید ما سکونی را دیشب من روایت هایش را نگاه می کردم، روایت هایش روایت هایی هست که طایفه به آنها عمل کرده اند. تک و توک روایت هایی دارد که تقیه ای تلقی شده است ولی حجم عمده روایاتش که خیلی هم روایات زیاد دارد مورد عمل و قبول طایفه است امثال اینها. میزان روایت هایش را کسی ببیند کاملا می فهمد که معتمد طایفه بوده است و گفته مرحوم شیخ طوسی در مورد اینکه اصحاب به روایت های سکونی عمل می کردند واقعیت دارد. ولی عمرو بن شمر این حالت ها را در موردش انسان احراز نمی تواند کند که روایت هایش مورد اعتماد طایفه حتما بوده است. به هر حال طایفه در پذیرش روایت هایی که یک نوع قرابتی در آن هست با هم دیگر تفاوت دارند. بعضی از آنها روایت ها را می پذیرند و بعضی ها نمی پذیرند این است که در این فضا اطمینان به وثاقت مشکل است. و الا اگر این حجم روایات غریبش نبود، ما اطمینان به وثاقتش هم می کردیم با اکثار روایت امثال احمد بن نضر و سیف بن عمیره مؤیدا به روایت های امثال یونس. ولی خب با توجه به اینها به نظر من باز هم مظنون الوثاقه است. یعنی باز هم نقل این روایت های غریب باعث نمی شود که انسان ظنّ به وثاقتش از دست برود. بحث هایش همین بود دیگر خیلی بحثی ندارد.

سؤال:

پاسخ: آن به شرط اثبات وثاقتش. بحث بعد از اثبات وثاقتش نشانگر جلالت قدر می شود. اگر

سؤال:

پاسخ: اصحاب ائمه نسبت به مقامات ائمه دیدگاه های مختلف داشتند. بعضی هایشان دیدگاه های فرابشری ائمه را اعتماد داشتند. فی الجمله فرا بشری را شاید همه قبول داشته باشند ولی در اینکه میزان منزلت و مقامات ما فوق بشری ائمه چقدر هست تا حدودی اختلافاتی بین اصحاب هست. و همین ها باعث می شود که در نگاهی که به این روایات باشد مختلف باشد. حالا بحث عمرو بن شمر همین قدر است.

بحث بعدی بحث جابر جعفی است. جابر جعفی، مرحوم نجاشی از تعبیراتی که در موردش کرده است، به نظر می رسد که مایل به تضعیفش است. تضعیف صریح نمی کند ولی مایل به تضعیف او است. این می گوید کان فی نفسه مختلطا. مختلطا به معنای گویا غالیا یا مراتب پایین تر غلوّ. یعنی کسی که یک مقداری

سؤال:

پاسخ: نه جعرف ینکر نه. مختلطا این جوری از آن می فهمم که یک تعبیری در ترجمه ابو بصیر هست در ترجمه ابو بصیر می گوید غالی نیست ولی مخلّط هست. یعنی انحرافات پایین تر از غلو. غلو انحرافات عقیدتی خیلی بالا است. مختلط اختلافات عقیدتی پایین تر. در شرح حال ابی بصیر هست مخلطا. که می گوید که غالی نیست ولی مخلط است. در رجال کشّی در شرح حال ابی بصیر از یک کسی سؤآل می کند که می گوید غالی نیست و به غلو چیز نمی کند و لکن کان مخلّطا. مخلّطا ممکن است همان یعرف و ینکر تعبیر بشود کأنه بعضی روایت هایش قبول است و بعضی روایت هایش خراب است. آن احتمال دارد و احتمال هم دارد که مراد از مخلط یا مختلط اینها رتبه های یک نوع زیاده روی هایی در حق ائمه باشد ولی نه در حدی که به مرتبه غلوّ که یک مرتبه خیلی بالایی است و کأنه کفر تلقی شود و مراتب پایین غلوّ را گویا مراد اختلاط هست.

سؤال:

پاسخ: فی نفسه یعنی در مقابل راوی اش. می گوید راوی هایش که ضعیف هستند هیچی خودش هم مختلط است. فی نفسه این چیزها.

این نجاشی گویا متمایل به تضعیفش است. ولی اولا روایت هایی که در مدح جابر جعفی وارد شده است بسیار زیاد است که بعضی هایشان هم صحیح السند هست و من جمله این روایت صحیحه

و في الصحيح، عن زياد بن أبي الحلال قال

زیاد بن ابی الحلال می گوید

اختلف أصحابنا في أحاديث جابر الجعفي

اینکه در مورد جابر الجعفی در همان زمان دیدگاه ها مختلف بوده است عرض کردم که نسبت به این تفکراتی که امثال نجاشی و اینها غلوّ و اختلاط تلقی می کنند، از قدیم دو دیدگاه مختلف در میان اصحاب بوده است.

فَقُلْتُ لَهُمْ أَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَلَمَّا دَخَلْتُ ابْتَدَأَنِي،

خود حضرت آن چیزی که در ضمیر من بود پاسخ داد. این در واقع خودش یک نوع پاسخی است به شبهاتی که در مورد جابر جعفی است. این جابر جعفی یکی از نکاتش این بوده است که مثلا اعتقاد دارد که ائمه یک مقامات ویژه دارند و از ضمائر انسان آگاه هستند. امام علیه السلام با ابتدا به تعیین کردن خودش یک نوع پاسخ عملی به شبهات داده است.

فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا، لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا

که حدیث امام صادق علیه السلام هست در مورد جابر جعفی که شبیه این را عقیقی به نقل علامه حلی از حسین بن ابی العلاء هم نقل می کند البته سندشان گیر است همچنین ابن عقده هم با یک سندی از زیاد بن ابی الحلال همین را نقل میکند که در آن همین ان الصادق علیه السلام ترحم علی جابر کان یصدق علینا که همان روایت زیاد بن ابی الحلال است. روایت حسین بن ابی العلاء آن ذیل را ندارد که مغیره بن سعید کان یکذب علینا. همان صدرش را دارد. که این سندا سند معتبری دارد. علاوه بر آن روایت های مکرری دارد که یکی دو تا نیست. خب حالا اگر از جهت سندی آنها را تک تکش را هم نتوانیم تصحیح کنیم از مجموعش انسان متوجه می شود که جابر صاحب سرّ ائمه بوده است. نکته اصلی که در مورد جابر وجود داشته است بحث این بوده است که جابر ادعا می کرده است که من یک چیزهایی بلدم که اجازه پخش کردن آن را ندارم. این بحث سبب می شده است که یک سری تضعیفات به دنبال بیاید. یک نکته ای دیگر عرض کنم. جابر در کتب اهل تسنن مطرح است. جابر یکی از روات بسیار معروف است در کتابهای سنی ها مطرح است. بسیاری از سنی ها هم تضعیفش کرده اند و چیزهایی در موردش گفته اند. ولی همچنان که ابن عدی در کامل مطرح می کند می گوید نکته اصلی که در مورد تضعیفش مطرح شده است بحث این است که کان یؤمن بالرجعه. به رجعت معتقد بود. دو تا از اعتقاداتی که به عنوان نماد شیعی گری راوی تلقی می شده است یکی رجعت و یکی متعه است. ... هم جزو سومی اش است ولی مهم تر از آنها رجعت و متعه است.

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِرَجْعَتِنَا وَ لَمْ يَسْتَحِلَّ مُتْعَتَنَا

امثال این تعبیرها وجود دارد. ابن عدی در موردش تعبیر می کند که خب شرح حال مفصلی که آورده است و تضعیفات و اینها را نقل می کند می گوید که

قال الشیخ و لجابر حدیث صالح و قد روی عنه الثوری

یعنی سفیان ثوری

الکثیر و شعبه اقل روایه عنه من الثوری یحدث عنه الزهیر شریک سفیان حسن بن صالح و ابن عیینه و اهل الکوفه و غیرهم فقد احتمله الناس و روی

و بعد تعبیر می کند

و عامه ما قذفوه انه کان یؤمن بالرجعه

اصول اصلی اش این است و بعد البته باز با همه این حرف ها ابن عدی آخرش می گوید

و هو مع ذلک کلّه اقرب الی الضعف منه الی...

چون اینها بحث یؤمن بالرجعه کم چیزی نیست نکته ای نیست در مورد آنها.

با وجوی که در مورد شیعی بودنش بحثی نیست، در مورد شیعی بودنش سفیان ثوری، فوق العاده در مورد وثاقتش صحبت کرده است. سفیان ثوری تعبیراتی هست که ما رأیت اورع من الحدیث من جابر. یکی از تعبیراتی که در مورد سفیان ثوری با وجود بحث ضعف به هر حال از جهت چیزی در مورد مذهب چیز نیست.

سؤال: تعبیر سفیان را یک بار دیگر می شود بخوانید

پاسخ: بگذارید الآن تعبیراتی که در مورد جابر در این چیز ها هست عرض می کنم. سفیان ثوری تعبیر می کند ما رأیت اورع فی الحدیث منه. عن سفیان کان جابر ورعا فی الحدیث ما رأیت اورع فی الحدیث منه. شعبه می گوید جابر صدوق فی الحدیث. شعبه باز می گوید کان جابر اذا قال حدثنا و سمعت فهو اوثق الناس. این شعبه تازه کسی است که یک قدری چیز هم می کرده است از او بد هم می گفته است. زهیر بن معاویه می گوید کان اذا قال سمعت أو صالح، فهو من اصدق الناس. وکیع می گوید ما شککتم فی شیئ فلا تشکو فی ان جابرا ثقه. می گوید سفیان ثوری به شعبه گفت

لئن تكلّمت في جابر الجعفي لأتكلّمنّ فيك

تازه شعبه کسی است که آن هم توثیق کرده است. جزو موثقین هست. این بزرگان اهل تسنن با وجودی که شیعی بوده است و امثال اینها بحثی نیست و این توثیقات اینها خیلی چیزهای مهمی است. مثلا اشخاص دیگر می گوید عمی جابر الجعفی فکان و لله کذابا یؤمن بالرجعه. این امثال اینها. عمده بحثی که وجود دارد همین بحث اینکه یک بحث همین ایمان به رجعت است. بحث بعدی بحث این است که میگفته است که من پنجاه هزار حدیث دارم که اینها را به کسی نگفته ام. در شرح حالش هست قال سلّام بن ابی مطیع می گوید در کامل ضعفا ابن عدی است. قال لی جابر الجعفی عندی خمسین الف باب من العلم ما حدثتُ به احدا قال فعطیت ایوب فذکرت له ذلک فقال عمی انه العرف کذّابٌ. حالا که دیگر این می گوید من پنجاه هزار حدیث بلدم و به کسی چیزی نگفتم این کذاب شد.

سؤال:

پاسخ: حالا باب حالا در بعضی چیزها هست عندی خمسین الف حدیث ما حدثت فیها بحدیثٍ فحدثنا یوما بحدیثٍ فقال هذا من الخمسین الف. این از ابو حنیفه هم همین مطلق نقل شده است که ابو حنیفه می گوید که در مقام تضعیفش می گوید خیلی کذاب بوده است این جمله را هم گفت. جمله ای که پنجاه هزار حدیث من دارم که به کسی نقل نکرده ام. ع مده قضیه این بوده است که اینها اینکه یک کسی یک چیزهایی بلد باشد که سرّ باشد و به کسی نقل نکند می گویند این یعنی چه این حرف ها امثال اینها این عمده قضیه این است. خب در شرح حالشان روایت هایی را که نقل می کنند از جابر جعفی

سؤال:

پاسخ: بله یعنی در واقع اصل اینکه شخصی بخواهد یک اسراری را داشته باشد

سؤال:

پاسخ: حالا یا خصیصه های شیعه یا خصیصه های باطل و غیر دینی می دانستند. ببینید یک روایت دیگر نگاه کنید این روایت قشنگ است. می گوید

کنت اذا مررت بجابر الجعفی سألت ربی العافیه فذکر الشهاب سمعت ابن عیینه

یعنی سفیان بن عیینه

یقول ترکت جابر الجعفی و ما سمعت منه قال دعی رسول الله ص علیّا یعلّمه ما یعلمه ثم دعی علی الحسن فعلّمه ما یعلم ثم دعی علیّ الحسن فعلّمه ما یعلم ثم دع الحسن الحسینَ فعلّمه ما یعلم حتی .... جعفر بن محمد قال .... لذلک

سفیان بن عیینه می گوید اینکه جعفر بن محمد علم پیغمبر را داشته باشد به واسطه آن تمام شد. همین مقدار کافی است که دیگر نباید رفت دنبال جابر جعفی. اصلا نکته هایی که چیز هست، مشکلی که وجود دارد، البته سفیان ثوری که نقل می کند این کأنه این مشکل برایش نبوده است. سفیان ثوری را عرض کردم می گفت سمعت جابر الجعفی یقول ان تری علم الذی کان فی النبی ص و علیّ ثم ... علی و حسین بن علی ثم لم.... جعفر بن محمد .... رأیت جعفر بن محمد

سفیان بن عیینه از این پیدا است که به هر حال یک مقدار حالت نقد طوری دارند نسبت به اهل بیت اینکه این اهل بیت علم پیامبر را در اختیار داشته باشند را تحمل نمی توانستند بکنند. جابر جعفی مشکل اصلی اش این حرف ها بوده است. مشکل اینکه در شرح حال جابر جعفی تعبیراتی هست که جابر بعضی جاها خیلی هم به هر حال دلیر بوده است در نقل کردن.

سؤال:

پاسخ: بله بله. این را ببینید این تعبیر می گوید که

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعُلَا، قَالَ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ حِينَ قُتِلَ الْوَلِيدُ، فَإِذَا النَّاسُ مُجْتَمِعُونَ، قَالَ فَأَتَيْتُهُمْ فَإِذَا جَابِرٌ الْجُعْفِيُّ عَلَيْهِ عِمَامَةُ خَزٍّ حَمْرَاءُ وَ إِذَا هُوَ يَقُولُ: حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع)، قَالَ، فَقَالَ النَّاسُ جُنَّ جَابِرٌ جُنَّ جَابِرٌ

عمامه قرمزی بر سر گذاشته بوده است و اینها البته در یک نقل دیگر هست که خودش را هم به جنون زده بوده است که سوار نمی دانم نی می شده است و آن چیزها هست که امام به او فرموده بودند که خلاصه خودت را به جنون بزن تعبیری است که در یکی از نقل های دیگر وجود دارد. از مجموع نقلیاتی که در مورد جابر هست تردید جابر از اجلاء و اصحاب سرّ امام بوده است و در وثاقتش هیچ تردیدی نیست. و اگر سند به جابر جعفی سایر افرادی که در سلسله سند واقع باشند گیر نباشند از ناحیه جابر جعفی هیچ تردیدی نیست و با توجه به وثاقتش، آن مقاماتی که خودش در مورد خودش از امام نقل می کند که امام علیه السلام اسراری به من آموخت که نمی توانستم تحمل کنم. شرح حالش را بخوانید دیگر فرصت نیست که من تکه هایی از شرح حالش را اینجا بیاورم. می گوید گاهی اوقات در معجم رجال آقای خویی هست چیز کنید این روایت می گوید

حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ (ع) بِسَبْعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ لَمْ أُحَدِّثْ بِهَا أَحَداً قَطُّ وَ لَا أُحَدِّثْ بِهَا أَحَداً أَبَداً، قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّكَ قَدْ حَمَلْتَنِي وِقْراً عَظِيماً بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ مِنْ سِرِّكُمُ الَّذِي لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَداً، فَرُبَّمَا جَاشَ فِي صَدْرِي حَتَّى يَأْخُذَنِي مِنْهُ شِبْهُ الْجُنُونِ! قَالَ يَا جَابِرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاخْرُجْ إِلَى الْجَبَّانِ فَاحْفِرْ حَفِيرَةً وَ دَلِّ رَأْسَكَ فِيهَا ثُمَّ قُلْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا وَ كَذَا

خلاصه این خالی کن به اصطلاح آن علمی که، این با توجه به مقاماتی که جابر داشته است این جزو مسلمات است که رویت خمسین این مطلب را می گفته است هم شیعه نقل کرده اند هم سنی ها. سنی ها مکرر این مطلب را نقل کرده اند. پنجاه هزار یا هفتاد هزار. چیزی که بیش از همه نقل شده است پنجاه هزار حدیث است. پنجاه هزار حدیث می گوید داشته اند که اینها را اجازه نشرش را نداشته اند. بنابراین در وثاقت جابر جعفی تردیدی نیست این است که آن روایت مظنون این است که روایت، روایت معتبری است که اشکال البته اگر باشد از ناحیه عمرو بن شمر هست که عرض کردم. من تصور می کنم که عمرو بن شمر هم بیشتر تضعیفاتش به همین چیزهایی که از جابر نقل می کند بازگشت می کند که باز همین حرف های علم های فوق بشری که ائمه معصومین علیهم السلام داشتند به اینها باز می گشته است. البته این نکته را هم وقت گذشته است فقط اشاره کنم که احیانا کسانی که جنبه های علم های غیبی داشته اند، منشأ می شدند که خیلی ها چیزهایی هم به آنها ببندند. ما الآن در زمان خودمان می بینیم کسانی که به چیزهایی که آقای بهجت و بزرگانی که اهل عرفان و معرفت بوده است مرحوم شیخ بهایی به مرحوم قاضی به افراد دیگری که در علوم غریبه ای سر و سرّی داشتند مطالب بستنی خیلی وقت ها اشخاص برای اینکه خودشان را بالا ببرند بگویند که ما هم یک چیزی می دانیم چیزهایی از دیگران نقل می کردند و اینها هست ما نمی خواهیم بگوییم که هر چیزی که از جابر نقل می کنند مورد اعتبار هست. ولی خود جابر تردیدی در وثاقتش با توجه به این مجموعه قرائن نباید کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد